

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و تحلیل ادعاهای سران بهائیت در مورد منجیان زرتشتی

✉ سیدصادق میرستاری / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ssmirsatar@chmail.ir

arani@qabas.net

mh@iichs.org

 orcid.org/0009-0001-6731-8043

جواد باغبانی آرانی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

موسی فقیه حقانی / دکتری علوم سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲

چکیده

در متون زرتشتی بشارات‌هایی درباره ظهور سه منجی الهی داده شده است که در زمان‌های مختلف و با فاصله‌های زمانی بسیار دور از هم قیام می‌کنند و بشریت، به‌ویژه زرتشتیان را که در زیر بار ظلم و ستم به‌سر می‌برند، نجات می‌دهند و عدل الهی را در سراسر جهان می‌گسترانند. علائم و خصوصیات که برای این سه منجی و زمان ظهور آنان بیان شده، توسط رهبران بهائیت تأویل شده است و ادعا کرده‌اند که خود ایشان همان منجیان زرتشتی‌اند. ما در این مقاله با استمداد از روش توصیفی - تحلیلی، این ادعا را به‌چالش کشیده‌ایم. با توجه به عدم تطابق علائمی مانند «تولد منجیان از نطفه زرتشت و مادرانی باکره»، «توقف آفتاب در زمان آغاز مأموریت منجیان»، «نو شدن جهان توسط آخرین منجی»، «پایان جهان» و «زنده شدن مردگان توسط سوشیانت» بر رهبران بهائی، این نتیجه حاصل می‌شود که علائم ظهور منجیان زرتشتی با ادعاهای بهائیان همخوانی ندارد.

کلیدواژه‌ها: منجی، بهائیت، هوشیدر، هوشیدرماه، سوشیانت، شاه‌بهرام و رجاوند.

آیین زرتشتی که توسط زرتشت بنیان‌گذاری شد (ناس، ۱۳۷۳، ص ۴۵۳)، دارای اصول و مبانی خاصی، از جمله اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان است (هینلز، ۱۳۸۵، ص ۴۷۰). آنان ویژگی‌هایی برای منجی خود برشمرده‌اند و این نکته‌ای است که در بسیاری از ادیان نیز حائز اهمیت است. بشر آخرالزمانی که دوران سیاه و سرد زندگی دنیایی خود را در فصل زمستان بی‌رونقی عاطفه‌ها و انسانیت سپری می‌کند، نباید امید به آینده روشن و سرسبزی و خرمی آتیه دنیا را از دست بدهد. از همین رو برخی ادیان بشارت‌هایی در باب ظهور منجی و رهایی از ستم ستمگران داده و آینده‌ای نورانی و پر از امید را برای مظلومان عالم نوید داده‌اند؛ اما از آنجاکه در طول تاریخ شیادانی پا به عرصه وجود گذاشته و کوشیده‌اند بر مردم تسلط یابند و از آنها برای پیشبرد اهداف شیطانی خود استفاده کنند، اولیای دین با بیان شرایط و علائمی برای منجیان، راه را بر شیادان شیطان صفت سد کرده‌اند.

بهائیت در قرون اخیر توسط میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله پایه‌گذاری شد. وی خود را موعود تمام ادیان معرفی کرد (قدس‌جواریچی، ۲۰۱۰م، ص ۱۱۱). جانشینانش نیز راه او را ادامه دادند و به‌طور وسیع به این موضوع دامن زدند. آنان سعی کردند نشانه‌های منجیان ادیان را بر رهبران خود تطبیق دهند. در این میان آیین زرتشت نیز از این قاعده مستثنا نبود. به‌رغم وجود علامات روشن، بهاءالله و جانشینانش خود را همان منجیان زرتشتی معرفی کردند (مطلق، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶). متأسفانه در زمینه رد تلاش‌های آنان کاری درخور توجه صورت نگرفته است؛ به‌جز کتابی به‌نام *سوشیانت* «داستان هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت» که توسط آقای مراد اورنگ نوشته شد. وی در این کتاب نظر جدیدی را بیان می‌کند و معتقد است که این افراد (هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت) منجی نیستند؛ بلکه کسانی هستند که در زمان زرتشت زندگی می‌کردند و منجی آخرالزمان بودن آنها را رد می‌کند (اورنگ، ۱۳۴۲، ص ۳۰). البته این نظریه در میان زرتشتیان چندان مورد توجه قرار نگرفت. وی با پاک کردن صورت‌مسئله می‌کوشد ادعاهای کسانی را که خود را منجی موعود زرتشتیان می‌دانند، باطل اعلام کند. نویسنده اطلاعاتی در این زمینه بیان می‌کند که در جای خود قابل تأمل است. در این مقاله، با فرض صحت نظر غالب زرتشتیان که معتقدند هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت منجیانی هستند که در آخرالزمان ظهور خواهند کرد و زرتشتیان را نجات می‌دهند و جهان را آباد می‌کنند، به این مسئله پرداخته شده است. البته این مقاله درصدد اثبات یا نفی (درستی یا نادرستی) آموزه‌های زرتشتی نیست؛ اما براساس آنچه در متون زرتشتی نقل شده، به بررسی ادعاهای بهائیان پرداخته است.

۱. منجیان زرتشتی

همان‌طور که در عقاید پیروان ادیان مختلف باور به ظهور منجی یکی از اصول اساسی و مهم اعتقادی آنان قلمداد می‌شود، در آیین زرتشت نیز باور به ظهور سه منجی، اصل اساسی به‌شمار می‌رود. آنان برای آمدن منجیان خود شرایط زمانی و مکانی خاصی را قائل هستند که با توجه به آن شرایط و ویژگی‌ها می‌توان منجیان حقیقی را از مدعیان دروغین تمیز داد. در متون پهلوی، وعده آمدن منجیان زرتشتی به‌وضوح بیان شده است (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۱۲-۱۳).

زرتشتیان برای جهان هستی چهار دورهٔ سه‌هزارساله (مجموعاً دوازده هزار سال) ترسیم کرده‌اند و معتقدند که در ابتدای دهمین هزاره از عمر دنیا، پیامبرشان (زرتشت) مبعوث شد. بعد از زرتشت، سه منجی ظهور خواهند کرد و جهان را اصلاح می‌کنند. اولین منجی، یعنی هوشییر، هزار سال پس از زرتشت (ابتدای هزارهٔ یازدهم) پا به عرصهٔ گیتی می‌گذارد؛ سپس در ابتدای هزارهٔ دوازدهم، هوشییرماه، و در پایان هزارهٔ دوازدهم سوشیانت ظهور خواهد کرد. شاه‌بهرام و رخاوند و پشوتن نیز افرادی هستند که زمینهٔ ظهور هوشییر را فراهم می‌کنند (آصف آگاه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸). برخی نیز زمان ظهور هوشییر را ۱۵۰۰ سال پس از زرتشت، و ظهور هوشییرماه را هزار سال بعد از هوشییر، و ظهور سوشیانت را در ابتدای هزارهٔ سوم می‌دانند (بهار، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶). البته این نظر صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا با تقسیم عمر خلقت به دورهٔ دوازده‌هزارسالهٔ زرتشتی سازگاری ندارد. برخی نیز زمان دوازده هزار سال زرتشتیان را استعاره و مجازی می‌دانند (پورداود، ۱۹۲۷م، ص ۵). این نظر نیز صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا تعیین زمان ظهور، آن‌هم به فاصلهٔ زیاد (حداقل هزارساله)، برای این است که هر کسی در هر زمانی نتواند ادعای منجی بودن داشته باشد؛ وگرنه در مورد بقیهٔ نشان‌ها نیز می‌توان چنین ادعا کرد. در این صورت، دیگر نمی‌توان هیچ نشانه و علامتی را حقیقی دانست. احتمال دارد که این اظهارنظر برای این باشد که در زمان‌های معین شده برای ظهور منجیان زرتشتی، ظهور صورت نگرفته است؛ از همین‌رو قائل به استعاره و مجاز شده‌اند تا در اصل موضوع خدشه‌ای وارد نشود.

بنابراین، اعتقاد به ظهور هوشییر، هوشییرماه و سوشیانت به‌عنوان منجی، و افرادی مانند شاه‌بهرام و رخاوند به‌عنوان زمینه‌سازان و کمک‌کاران آنها، از اصول بنیادی زرتشتیان است. متون زرتشتی برای زمان ظهور این افراد علائم و شرایطی را نقل کرده‌اند که در ذیل به بررسی منجیان و شرایط و ویژگی‌های دوران ظهور آنان پرداخته می‌شود.

۱-۱. هوشییر

اولین منجی، هوشییر یا/وشییر، در اوستا با نام «لوخشیت ارت» به‌معنای راست‌پرور یا بلندپرور است. در برخی موارد، کلمهٔ «بامی» نیز به آن افزوده می‌شود که به‌معنای هوشییر درخشان است (اورنگ، ۱۳۴۲، ص ۱۶). در متون پهلوی، مادر هوشییر، سروت فلری نام دارد (پورداود، ۱۹۲۷م، ص ۱۷). وی دختری پانزده‌ساله و باکره، از خاندان وهوروج (بهروز) پسر فریان از نسل ايسد/واستر (پسر زرتشت) است (پورداود، ۱۹۲۷م، ص ۳۵).

متون زرتشتی نحوهٔ تولد هوشییر، هوشییرماه و سوشیانت را چنین نقل می‌کنند: زرتشت سه بار با همسر خود هم‌بستر می‌شود و همسرش هر بار خود را در آبی در کیانسیه می‌شوید. نطفهٔ زرتشت در آب می‌ریزد و/هورامزدا نطفهٔ او را توسط ۹۹۹۹۹ فروهر نگهداری می‌کند. اهالی آن سرزمین که از مردمان خداپرست هستند و می‌دانند که نطفهٔ زرتشت در این آب است، هر ساله دختران خود را در روز عید نوروز به آن رودخانه می‌فرستند تا در آن شنا کنند و نطفهٔ زرتشت در رحم یکی از آنان قرار گیرد. بعد از اینکه آنان به خانه برمی‌گردند، والدینشان آنها را تحت نظر دارند و اگر دخترشان باردار شده باشد، او را حفظ می‌کنند تا منجی آنان سالم متولد شود. نطفه‌ها در رحم سه دختر باکره قرار می‌گیرد. این اتفاق با فاصلهٔ زمانی بسیار زیاد صورت می‌گیرد. ابتدا هوشییر، سپس هوشییرماه و در پایان، سوشیانت از آن نطفه‌ها به‌وجود می‌آیند (صد در بندهش، ۳۵).

در اوستا محل ظهور *سوشیانت* دریای کیانسیه دانسته شده است (فرگرد ۱۹: ۵؛ زامیادیش، ۹۱-۹۷)؛ جایی که *هوشیسیر* و *هوشیدرمه* نیز از آنجا ظهور خواهند کرد (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۲۰). با توجه به برخی از فقرات اوستا می‌توان مکان دریای کیانسیه را تشخیص داد. در زامیادیش نقل شده است: «(فری) که از آن کسی است که خاستگاه شهر یاری وی جای فروریختن رود هیرمند به دریاچه کیانسیه است، آنجا که کوه «اوشیدم» سربرکشیده است...» (زامیادیش، ۶۶). بنابراین برخی دریای کیانسیه را همان دریاچه هامون (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۲۲) واقع در سکستان (سیستان و بلوچستان) در مرز ایران و افغانستان می‌دانند (همان، ص ۲۱)؛ زیرا رود هیرمند در آنجا به دریاچه کیانسیه می‌ریزد. *هوشیسیر*، *هوشیدرمه* و *سوشیانت* بعد از تولد، در سرزمین مادری بزرگ می‌شوند و هنگامی که به سی‌سالگی می‌رسند، با اهورامزدا هم‌سخن می‌شوند و مأموریت خود را آغاز می‌کنند (صد در بندهش، ۳۵).

۱-۱-۱. شرایط و علائم ظهور هوشیسیر

برای اینکه هر انسان شیادی نتواند خود را منجی زرتشتیان معرفی کند و از این طریق آنان را تحت سلطه خود درآورد، در متون زرتشتی برای *هوشیسیر* علائم و شرایطی ذکر می‌شود تا راه بروز انحراف در آنان بسته شود. در ذیل به برخی از آن شرایط و علائم اشاره می‌شود:

از علائم ظهور *هوشیسیر* این است که هزار سال پس از زرتشت ظهور می‌کند (آصف آگاه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸) و در هنگام ظهور وی، خورشید به مدت ده شبانه‌روز در وسط آسمان متوقف می‌شود (صد در بندهش، ۳۵). کسی که دلش با خدا نباشد، هنگامی که این صحنه خارق‌العاده را مشاهده می‌کند، از ترس زهره‌ترک می‌شود و می‌میرد؛ در نتیجه همه ناپاکان از دنیا می‌روند و زمین از ناپاکان پاک می‌شود (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۶-۳۷). درختان نیز به مدت سه سال، بدون خزان، سرسبز و خرم باقی می‌مانند (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۱-۴). *هوشیسیر* آیین مزدیسنا را برقرار می‌سازد و عدالت و انصاف را به مدت ۱۵۰ سال در زمین برقرار می‌کند (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۷). در زمان او گرگ بزرگی دیده می‌شود؛ مردم شتاب‌زده نزد *هوشیسیر* می‌روند و از او استمداد می‌طلبند. *هوشیسیر* نمازی می‌خواند و دستور مبارزه با گرگ را صادر می‌کند. آنان گرگ را هلاک می‌کنند و زمین از گزندگان و درندگان ایمن می‌شود (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۷). او دین مزدیسنا را پاک می‌کند (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۱-۴). در زمان *هوشیسیر* یا کمی قبل از آن، شخصی به نام *شاه‌بهرام* ورجاوند او را پشتیبانی و حمایت می‌کند. برخی از متون زرتشتی او را «پشوتن» نیز نامیده‌اند (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۸). برای ظهور وی شرایطی نقل شده است که در ادامه مطالبی در این زمینه بیان می‌شود.

۱-۱-۲. ظهور شاه‌بهرام ورجاوند

شاه‌بهرام پادشاهی از سلسله کیانیان است که دین مزدیسنا (زرتشتی) نوید آمدنش را در پایان هزاره دهم از طرف هندوستان داده است (اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹). محل تولد وی در ناحیه کینیستان (سمرقند یا چین) است و برخی می‌گویند که در میان هندوها متولد می‌شود؛ ولی از نژاد کیانیان است. برخی او را *بهرام ورجاوند* و عده‌ای او را *تسپور* نامیدند (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۲۸-۲۹).

وی که دارای فرّ کبانی (صاحب قدرت معجزه‌آمیز) است، در پایان جهان می‌آید تا ایران را از تسلط اجنبی‌ها رهایی بخشد و جهان را پر از عدل و داد کند. او شاهدادهای است که خداوند وی را برای زمینه‌سازی ظهور هوشیدر نگه داشته است یا اینکه بعد از هوشیدر ظهور می‌کند تا انحرافات دین زرتشت را اصلاح کند (سعادت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۷).

در برخی از منابع زرتشتی، حوادث پیش از ظهور شاه‌بهرام ورجاوند بیان شده است. کتاب *زرتشت‌نامه* گفت‌وگویی را از زبان زرتشت با اهورامزدا به‌صورت نظم بیان کرده است که اوضاع زمان هوشیدر را توصیف می‌کند و سپس خبر آمدن شاه‌بهرام را بشارت می‌دهد. اهورامزدا اوضاع آن زمان را برای وی توضیح می‌دهد و تباهی و دگرگونی آیین را گوشزد می‌کند. خبر لشکرکشی ترک‌ها، رومیان و اعراب را به ایشان می‌دهد و اوضاع آشفتنه و ویرانی ایران‌زمین را به‌تصویر می‌کشد و بشارت ظهور هوشیدر و یاری او توسط شاه‌بهرام را می‌دهد (بهرام پژدو، بی‌تا، ص ۹۳-۹۹).

در قصیده‌ای چهارده‌بیتی که به زبان پهلوی نوشته شده است، از حمله تازیان به ایران، ضبط اموال آنان و گرفتن جزیه از ایرانیان خبر داده، بشارت می‌دهد که شاه‌بهرام ورجاوند انتقام سختی از تازیان می‌گیرد (سعادت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۷-۷۸). از آنجا که زبان پهلوی در قرون اولیه اسلامی در میان زرتشتیان رواج داشت (آموزگار، ۱۳۸۶، ص ۴۶)، تشخیص اینکه این قصیده پیش از ورود اسلام به ایران سروده شده یا بعد از آن، کاری دشوار است. همچنین چون سراینده اشعار *زرتشت‌نامه* در قرن هفتم هجری می‌زیست، شاید نتوان اشعار مربوط به خبر لشکرکشی را پیشگویی دانست؛ زیرا این امور قبلاً اتفاق افتاده بودند؛ اما اخبار مربوط به ظهور شاه‌بهرام ورجاوند از پیشگویی‌های این اشعار است که در دیگر کتب زرتشتی نیز نقل شده است.

۱-۳-۱. شرایط و علائم ظهور شاه‌بهرام ورجاوند

در متون زرتشتی، همان‌طور که برای ظهور هوشیدر علائمی ذکر شده، برای شاه‌بهرام نیز نشانه‌هایی بیان شده است. براساس آنچه در کتاب *زرتشت‌نامه* در مورد شاه‌بهرام نقل شده، وی پادشاهی از سلسله کیانیان است که بر هند و چین فرمانروایی می‌کند. هنگام تولدش ستارگان از آسمان فرومی‌ریزند (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۸). این رویداد نشانه‌ای برای تولد وی و دلیلی بر حقانیت اوست. هنگام خردسالی، پدرش را از دست می‌دهد و زنان پرده‌نشین او را بزرگ می‌کنند. در این سال‌ها یک زن امور پادشاهی را به‌دست می‌گیرد (همان). هنگامی که شاه‌بهرام به سن بیست‌ویک‌سالگی رسید، با لشکرکشی به بلخ و بخارا حرکت گسترده نظامی خود را آغاز کرده، نیروهای کمکی را از هند و چین وارد می‌کند. مردم ستم‌دیده از دیدنش خوشحال می‌شوند. قبل از او سه جنگ در ایران رخ خواهد داد و عده زیادی کشته می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که همه مردم پارس و شیراز در رنج و ماتم فرومی‌روند. شاه‌بهرام به ایران می‌آید و ایران را پاک‌سازی می‌کند (بهرام پژدو، بی‌تا، ص ۹۳-۹۹). برخی نیز گفته‌اند: وقتی شاه‌بهرام به سی‌سالگی رسید، لشکر بزرگی از هند و چین آماده می‌کند؛ پرچم‌های گوناگونی برافراشته، پرچی از پوست ببر و یک پرچم از پنبه سفید برمی‌افرازد و به‌سوی به‌رود یا بلخ حرکت می‌کند. در زمان او آشوب، قتل و خونریزی در ایران و عراق چنان زیاد شود که تا زین اسب‌ها خون بالا می‌آید؛ آب فرات از خون کشتگان رنگین شود و نگرگ سرخ از آسمان

می‌بارد. هنگامی که شاه‌بهرام به معرکه می‌آید، چنان کشت و کشتار کند که در مقابل هزار زن، یک مرد، زنده باقی مانده باشد. ستاره مشتری به اوج خود می‌رسد و ستاره زهره را سرنگون می‌کند. شاه‌بهرام پیروز شود و سلطنت را به دست گیرد... (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۸). او دنیا را از پلیدی‌های اهریمنی نجات می‌دهد (سفیدوش، ۱۹۹۸م، ص ۱۶)؛ زرتشتیان را از حقیض ذلت به اوج عزت می‌رساند؛ ایران را آباد و دین مزدیسنا را قوت می‌بخشد (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۴۱). بعد از او، زرتشتیان آمدن هوشیدرماه را به نظاره نشینند.

۱-۲. هوشیدرماه

هوشیدرماه یا/هوشیدرماه در اوستا با نام «اوخشیت نمنگه» آمده که به معنای «نمازپرو» یا «نمازافزا» است (اورنگ، ۱۳۴۲، ص ۱۶). نام مادرش ونگه فدری است (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۱۷). او نیز همانند هوشیدر از مادری باکره متولد می‌شود. چگونگی ولادتش را چنین نقل کرده‌اند که سی سال قبل از پایان یافتن هزاره هوشیدر، دوشیزه دیگری از خاندان بهروز پسر فریاز بدن خود را در آب کیانسیه می‌شوید؛ نطفه زرتشت در رحم او قرار می‌گیرد و هوشیدرماه از او متولد می‌شود (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۴۲-۴۳). زمان ظهور وی هزار سال بعد از هوشیدر است (بهار، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶). ظهور او نیز همراه با علامات و نشانه‌هایی است.

۱-۲-۱. شرایط و علائم ظهور هوشیدرماه

هوشیدرماه در سی‌سالگی مأموریتش را آغاز می‌کند. از همان روز نخست (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۲۲-۲۳)، خورشید به مدت بیست شبانه‌روز در آسمان توقف می‌کند (صد در بندهش ۳۵) که این امر از علائم حقانیت اوست. گیاهان به مدت شش سال خزان نمی‌شوند (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۲۲-۲۳). مردم در زمان او همانند زمان هوشیدر دین مزدیسنا را می‌پذیرند و دین‌های دیگر باطل می‌شود (صد در بندهش ۳۵: ۳۸). در زمان او اژدهای بزرگی پدیدار می‌شود و مخلوقات را به سختی مبتلا می‌کند. مردم نزد هوشیدرماه می‌روند و شکایت می‌کنند. او نماز امشاسپندان می‌خواند و به جنگ اژدها می‌رود و با هلاکت او زمین آسوده می‌شود (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۴۲-۴۳). در زمان هوشیدرماه خشم، کینه، آزمندی و شهوت کم می‌شود و مردم در آسایش و راحتی زندگی می‌کنند (صد در بندهش، ۳۵: ۳۸).

در اواخر هزاره هوشیدرماه جهان به تدریج رو به کمال و سعادت می‌رود. مردم به معنویات روی می‌آورند و شرایط ظهور سوشیانت را آماده می‌کنند. گیاهان و درختان پژمرده نمی‌شوند و همواره سرسبز و خرم‌اند. مردم به تدریج میل به غذا پیدا نمی‌کنند؛ به طوری که در طول سه شبانه‌روز با یک نان تغذیه می‌کنند؛ سپس از خوردن گوشت امتناع می‌کنند و گاو و گوسفند نمی‌کشند و گیاه و شیر طعامشان می‌شود. به تدریج آن را نیز ترک می‌کنند و با آب خود را سیر می‌کنند. ده سال پیش از ظهور سوشیانت، زندگی مردم همانند فرشتگان می‌شود؛ دیگر مردم نیازی به غذا خوردن ندارند و کسی از گرسنگی نمی‌میرد. دست و دل مردم پاک می‌شود و گناه در میان مردم رخت برمی‌بندد. به همین دلیل مردم آن قدر نورانی می‌شوند که رخ خود را در چهره دیگران می‌بینند. خداوند پیراهنی به آنان می‌دهد که آتش آن را نمی‌سوزاند و آب آن را نابود نمی‌کند. خداوند به میل و اراده آنان رفتار می‌کند. در این هنگام، سوشیانت، آخرین آفریده اهورامزدا، ظهور می‌کند... (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۴۴-۴۶).

۱-۳. سوشیانت

سوشیانت، نام سومین منجی زرتشتیان، به معنای «سودرسان» یا «سودبخش» است که در اوستا با نام «است ورت» به معنای «جهان پرور» ذکر شده است (اورنگ، ۱۳۴۲، ص ۱۶). در متون تفسیری پهلوی، «سوشیانس» به معنای رهاکننده و نجات‌دهنده است (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۸-۹). مادرش/ اورد فَنری (همان، ص ۱۷) نیز دوشیزه‌ای از خاندان بهروز پسر فریاز است (همان، ص ۴۶) که از نطفه زرتشت باردار می‌شود و سوشیانت به دنیا می‌آید.

در **گاهان** نام آخرین منجی زرتشتیان به زبان اوستایی با لفظ «سوشیانت» آمده و در متون پهلوی در شکل‌های مختلفی از جمله «سوشیانت»، «سیوشانس»، «سوشیانس»، «سوسوس» و «سیوسوس» به کار رفته است (حاجتی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶). در متون زرتشتی، به طور عام به کسی که برای جهان سودمند است، «سوشیانت» می‌گویند و به طور خاص برای آخرین منجی آنان اطلاق شده است (آصف آگاه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶). زرتشت در چندین مورد، از جمله در یسنا (۴۵: ۱۱؛ گاهان، ۴۸: ۹؛ گاهان، ۴۵: ۱۱؛ گاهان، ۵۳: ۲) خود را «سوشیانت» و «رهاکننده» خوانده است (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۹). در اوستا علاوه بر زرتشت، افراد دیگری که به مردم سودرسانی کرده بودند نیز «سوشیانت» خوانده شده‌اند (اورنگ، ۱۳۴۲، ص ۳۳). آخرین منجی زرتشتیان را از این جهت «سوشیانت» می‌خوانند که به همه جهان مادی سود و منفعت می‌رساند (فروردین یشت، ۱۲۹).

زرتشتیان براساس فقراتی از اوستا معتقدند که سوشیانت آخرین مخلوق اهورامزداست (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۷). در اوستا نوشته شده است: «ما به فروهر پاکان، از نخستین بشر کیومرث تا به سوشیانس درود می‌فرستیم» (یسنا، ۱۰: ۲۶). برخی نیز آخرین مخلوق را به آخرین پیشوای دینی تعبیر کرده‌اند (پورداد، ۱۹۲۷، ص ۴۶). همان‌طور که فاصله بین هوشیدر و هوشیدرماه هزار سال بود، فاصله بین هوشیدرماه و سوشیانت نیز نزدیک به هزار سال طول می‌کشد (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۱-۴۰).

برای ظهور آخرین منجی نیز علائم و شرایطی ذکر شده است که در ادامه بیان می‌شود.

۱-۳-۱. شرایط و علائم ظهور سوشیانت

از علائم سوشیانت در کتب زرتشتیان این است که وی از نسل زرتشت و ایرانی‌نسب است و از ایران ظهور می‌کند (سفیدوش، ۱۹۹۸م، ص ۱۷). همان‌طور که بیان شد، او از نطفه زرتشت که در دریای کیانسیه نگهداری می‌شود، متولد خواهد شد. وقتی به سی‌سالگی می‌رسد، مأموریت خود، یعنی نجات جهان را آغاز می‌کند (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۴۶). خورشید در زمان ظهورش سی شبانه‌روز در آسمان توقف می‌کند (صد در بندهش، ۳۵) و از این طریق بشارت ظهور او به جهانیان داده می‌شود (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۴۶). در زمان سوشیانت، مردم همه دیندار و خیرخواه همدیگر می‌شوند (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۵۲-۵۹). وی با کمک پانزده مرد و پانزده زن، جهان مادی را نو می‌کند (پورداد، ۱۹۲۷م، ص ۳۳-۳۳؛ صد در بندهش، ۳۳: ۱۷). سوشیانت به کمک/ اهورامزدا (حاجتی شورکی، ۱۳۹۷، ص ۶۴) در مدت ۵۷ سال، تمام مردگان را (دادگی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲) در همان مکانی که جان از بدنشان خارج شده است، زنده می‌کند (بی‌نا، ۱۳۹۶، ص ۲۲۸-۲۲۹). در کتاب **روایت پهلوی** طریقه زنده شدن مردگان توسط سوشیانت چنین توصیف شده است:

همه مردم زنده [اند] و پس از آن [کسی] نمیرد. او را که سوشیانس رد است با فرشگرد سازان که یار اویند، [برای برخیزاندن] با تن مرده، بایستند. هرمزد استخوان را از زمین، خون را از آب، و موی را از گیاه، و جان را از باد خواهد؛ با یکدیگر آمیزد و آینه [= عرض] که خود دارد، دهد. سوشیانس یشتی (دعا) بکند، یک پنجم مردگان را برخیزاند. با یشت دوم یک پنجم، با یشت سوم یک پنجم، با یشت چهارم یک پنجم و با یشت پنجم تمام مردگان را برخیزاند و هر کس شناسد که این پدر من و این زن من و این کدامین کس از عزیزان من است. همه خوراکها و خوشی‌ها و هر چیزی که آرامش، شادی و راحتی مردمان از آن است، دوباره به همان گونه باشد که هرمزد در بندهش [= آغاز آفرینش] آفرید... (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۴۸: ۵۳-۵۹).

زرتشتیان منتظرند که منجیانشان ظهور کنند و خرمی و سرخوشی را برای جهان به‌مرغان آورند. در این میان، رهبران بهائی ادعا کرده‌اند که همان منجیان موعود زرتشتیان هستند که از طرف خداوند مأمورند دنیا را آباد کنند. پیروانشان نیز ادعاهای آنان را پذیرفته‌اند. در ادامه، ادعاهای مطرح‌شده توسط بهائیان بیان می‌شود.

۲. ادعاهای بهائیان

بهاءالله، پایه‌گذار و یکی از رهبران بهائی، خود را نجات‌دهنده بشریت معرفی نموده و ادعا کرده است که در کتب الهی ادیان درباره او سخن گفته شده است (نوری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵). پیروانشان نیز معتقدند که وی منجی عالم انسانی (طاهرزاده، ۱۹۹۷، ص ۱۵) و موعود کتاب‌های آسمانی است (قدس جورابچی، بی‌تا، ص ۲). آنان اعتقاد دارند بهاءالله منجی موعودی است که در کتب مقدس تمام ادیان، از جمله متون مقدس زرتشتیان، بشارت ظهورش داده شده است و کوشیده‌اند نشانه‌های ظهور منجیان زرتشتی را با رهبران بهائی تطبیق دهند. رهبران بهائی در همین راستا خود را با نام‌های منجیان زرتشتی معرفی کرده‌اند. از آنجاکه زرتشتیان چشم‌انتظار آمدن منجیان خود هستند و قرون متمادی از زمان ظهورشان گذشته است، برخی از آنان با پیدایش بهائیت و طرح ادعاهای آنان و همچنین بنا به دلایل دیگری، به بهائیت پیوستند. آنان از سران بهائی درباره منجیان زرتشتی و نشانه‌های آنان سؤالاتی می‌پرسیدند. بهاءالله در *اشراقات* از قول زرتشتیان چنین می‌گوید: «در نام‌های (کتاب‌های) ما مژده داده‌اند، شاه‌بهرام با نشانه‌های زیاد از برای رهنمایی مردمان می‌آید». وی در جواب می‌گوید:

ای دوست! آنچه در نام‌ها (کتاب‌ها) مژده داده‌اند، ظاهر و هویدا گشت. نشان‌ها از هر شطری نمودار. امروز یزدان ندا می‌نماید و کل را به مینوی اعظم بشارت می‌دهد. گیتی به انوار ظهورش منور، ولکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بی‌مانند بخواه بندگان خود را بینایی بخشد.... اگر مردمان به چشم خود بنگرند، امروز جهان را به روشنائی تازه، روشن ببینند. بگو خورشید دانایی هویدا و آفتاب بینش پدیدار. بخت یار آنکه رسید و دید و شناخت (اشراقات و چند لوح دیگر، ص ۲۳۴-۲۳۵).

وی با این جملات ادعا می‌کند که شاه‌بهرام ظهور کرده و خودش شاه‌بهرام است؛ زیرا در این زمان سیدعلی محمد باب اعدام شده بود و شخص دیگری که مورد پذیرش بهاءالله باشد، وجود نداشت. بنابراین منظور وی از ظاهر و هویدا شدن نشانه‌های شاه‌بهرام، خود اوست.

بیشتر ادعاها در مورد منجیان زرتشتی و تطابق آنان با افراد ادعایی، از طرف دومین رهبر بهائیان، یعنی عباس افندی، ملقب به عبدالبهاء صورت گرفت. او در خطابی به زرتشتیان گفت: «مژده‌هایی که حضرت و خورشور و خورشوران (پیامبر پیامبران)

وعده داده بودند، جمیع تحقیق یافت. هوشیدرمه‌بامی (به هوشیدر، هوشیدرمه‌بامی نیز می‌گویند)، حضرت اعلی [حضرت باب] ... است. شاه‌بهرام، حضرت بهاء‌الله؛ اما من عبدالبهاء، یعنی بنده ناتوان حضرت بهاء» (مطلق، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶).

وی در این سخنان، سیدعلی محمد باب را هوشیدر، یعنی اولین منجی زرتشتیان، و حسینعلی نوری را شاه‌بهرام که یاور و کمک کار هوشیدر است، معرفی کرد؛ ولی در جای دیگر، برخلاف سخنان خود، سیدعلی محمد باب را دومین منجی (یعنی هوشیدرمه‌بامی) نامید و شرایط ظهور سوشینات (سومین منجی) را برای بهاء‌الله ذکر می‌کند. هنگامی که یکی از احبا در مورد توقف آفتاب در آسمان به مدت چند روز (از نشانه‌های ظهور منجیان زرتشتی) از عبدالبهاء سؤال کرد، در جواب نوشت:

در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقف در سه ظهور واقع گردد: در ظهور اول (ظهور هوشیدر)، ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید؛ در ظهور ثانی (ظهور هوشیدرمه‌بامی) بیست روز؛ در ظهور ثالث (ظهور سوشینات) سی روز. بدان که ظهور اول در این خبیر، ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج، ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از یک قرن است و آن صد سال. به این حساب، هزار سال می‌شود و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم ولایت (شهادت امام حسن عسکری علیه السلام) تا ظهور حضرت اعلی (سیدعلی محمد باب) هزار سال است؛ و ظهور ثانی، ظهور نقطه اولی (سیدعلی محمد باب) روحی‌له‌الفداست که شمس حقیقت در آن دور، بیست سال در آن نقطه استقرار داشت. بدایش سنه شصت هجری و نهایش سنه هشتاد؛ و در دور جمال مبارک (بهاء‌الله)، چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است، طلوع و اشراق فرمود، مدت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام. لہذا امتدادش بسیار، اقلأ پانصد هزار سال (بی‌نا، ۱۹۹۸، ۱۶۳-۱۶۴).

با توجه به این سخنان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، هوشیدر، سیدعلی محمد باب هوشیدرمه‌بامی، و بهاء‌الله سوشینات است.

به‌طور کلی، رهبران بهائی سعی می‌کردند در مواجهه با زرتشتیانی که بهائی شده بودند، با الفاظ مرسوم زرتشتی با آنها سخن بگویند. در کتاب‌هایی مانند *یاوران پارسی* که نامه‌های ردوبدل شده بین سران بهائی و بهائی‌شده‌های زرتشتی گردآوری شده، به‌وفور الفاظ و نام‌های زرتشتی به چشم می‌خورد. عبدالبهاء در نامه به یکی از بهائی‌شدگان زرتشتی می‌نویسد: «ای سروش پریشارت... حمد خدا را که آهنگ سروش شنیدی و شاهنشاهی شاه‌بهرام بدیدی و مانند مرغ چمن به گلشن حقیقت پریدی...» (مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی، ص ۴۵). وی در نامه دیگری به یکی از زنان بهائی‌شده زرتشتی نوشت: «در زیر سایه شاه‌بهرام و هوشیدر آرمیدی...» (بی‌نا، ۱۹۹۸م، ص ۳۷۵). با توجه به سخنانی که از وی بیان شد، منظور او از شاه‌بهرام، بهاء‌الله و منظور او از هوشیدر، سیدعلی محمد باب است.

جانشین عبدالبهاء، یعنی شوقی ربانی، نیز راه آنان را ادامه داد. وی نیز سیدعلی محمد باب را هوشیدرمه‌بامی (دومین منجی) معرفی کرد. شوقی که در بین بهائیان به «ولی امر الله» معروف است و برای او ادعای عصمت شده (فیضی، ۱۲۸ بدیع، ص ۳۶۳-۳۶۴)، در سخنانی پراشتباه، درباره سیدعلی محمد باب می‌گوید: «این ذات مقدس همان قائم موعود نزد اهل تشیع و مهدی منتظر نزد اهل سنت و جماعت، و رجعت یوحنا معمدان نزد ملاً ابن (مسیحیان) و هوشیدرمه‌بامی مذکور در کتب پارسیان و ایللیای نبی، موعود ملت یهود است که کل در انتظارش به‌سر می‌برند» (ربانی، ۱۹۹۲م، ص ۱۴۴). شوقی همچنین بهاء‌الله را همان شاه‌بهرام موعود زرتشتیان نامید (همان، ص ۲۰۸).

برخی از بهائیان نیز راه رهبران خود را پیمودند و ادعاهای آنان را تکرار کردند. در برخی از کتاب‌های بهائیان نیز سیدعلی محمد باب و حسینعلی نوری به ترتیب هوشیدر و سوشیانت معرفی شدند (دوستدار، ۱۹۸۵م، ص ۱۳۸)؛ اما عده دیگری از آنان بین منجیان تفکیک نکردند و بهاءالله را همان هوشیدر، هوشیدرماه، سوشیانت، شاهبهرام ورجاوند و دستور پشوتن می‌دانند (سفیدوش، ۱۳۲ بدیع، ۲۴). بهائیان با چاپ مقاله‌ای در سایت رسمی خود با عنوان «بشارت ظهور موعود در کتب مقدس زردشتیان»، سعی کردند که سران بهائی را با منجیان زرتشتی تطبیق دهند. در این مقاله، سوشیانت و شاهبهرام را یک شخص دانسته و بهاءالله را همان سوشیانت و شاهبهرام معرفی کرده است. نویسنده این مقاله، حتی در برخی مواقع هوشیدر و هوشیدرماه را اشتباهاً به جای همدیگر به کار می‌برد (<https://bahai-library.com>، بی‌نا، (بشارت ظهور موعود در کتب مقدس زردشتیان)، سایت کتابخانه بهائیان). این گونه سخنان، خبر از بی‌اطلاعی بهائیان درباره زرتشتی دارد.

همان‌طور که از جملات بهائیان پیداست، تشتت آرای زیادی در مورد منجیان زرتشتی وجود دارد و در ادامه به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

تحلیل و بررسی

با توجه به آنچه درباره علائم و نشانه‌های منجیان زرتشتی و همچنین ادعاهای مطرح‌شده از سوی بهائیان گفته شد، به بررسی میزان تطابق ادعاهای مذکور پرداخته می‌شود تا مشخص شود کدام یک از نشانه‌های ظهور منجیان زرتشتی با آنچه رهبران بهائی ادعا کرده‌اند، مطابقت دارد.

زرتشتیان معتقدند که در کنار دریای کیانسیه (در سیستان) نطفه زرتشت در رحم دختران باکره‌ای از نسل زرتشت - که نام آنها در متون زرتشتی ذکر شده است - قرار می‌گیرد و منجیان به‌عنوان فرزندان زرتشت متولد می‌شوند و هر یک از آنان نیز نام مشخصی دارند؛ اما این خصوصیات با هیچ یک از افراد ادعایی بهائیت همخوانی ندارد. با توجه به سخنانی که از رهبران بهائی نقل شده است، مشخص نیست که هوشیدر، پیامبر اکرم ﷺ است یا سیدعلی محمد باب، عبدالبهاء یک بار سیدعلی محمد باب را هوشیدر و بار دیگر هوشیدرماه، و همچنین حضرت محمد ﷺ را هوشیدر معرفی کرد و معلوم نیست که سیدعلی محمد باب هوشیدر است یا هوشیدرماه؛ بهاءالله شاهبهرام ورجاوند است یا سوشیانت. صرف‌نظر از ناهماهنگی رهبران بهائی در این نام‌گذاری‌ها، نام هیچ یک از این افراد با نام‌هایی که در متون زرتشتی بیان شده است، همخوانی ندارد و همچنین آنان نه از مادران مشخص و باکره‌ای که از نسل زرتشت باشند متولد شده‌اند و نه از نطفه زرتشت.

میان سه منجی زرتشتی حدود هزار سال فاصله وجود دارد. حال آنکه مدت زمان بین حضرت محمد ﷺ تا سیدعلی محمد باب بیش از هزار سال و از زمان اعدام سیدعلی محمد باب (۲۳۵ق) تا ادعای «من یظهره الهی» بهاءالله (۱۲۴۸ق) سیزده سال طول کشید. منجیان زرتشتی در سن سی‌سالگی مأموریت خود را آغاز می‌کنند؛ ولی افراد ادعایی بهائیان هیچ کدام این خصوصیت را نداشتند.

در زمان منجیان زرتشتی، درختان به‌مدت چندین سال متوالی خزان نمی‌بینند؛ اما در زمان منجیان ادعایی بهائیان، دیگر خبری از سرسبزی و خرمی درختان و گیاهان نیست (پورداود، ۱۹۲۷م، ص ۴۴-۴۶).

سوشیانت آخرین مخلوق خداوند متعال است و برخی احتمال داده‌اند که منظور، آخرین پیشوای دینی باشد. *عبدالبهاء* که پدر خود را سوشیانت معرفی کرد، این آموزه زرتشتیان را زیر سؤال برد؛ زیرا پدرش آخرین مخلوق نبود و بعد از او *عبدالبهاء* متولد شد. آخرین پیشوای دینی هم نبود؛ چون بعد از او *عبدالبهاء* و *شوقی ربانی* پیشوای دینی بهائیان شدند و *عبدالبهاء* نیز وعده داد که بعد از پانصد هزار سال دین دیگری می‌آید.

سوشیانت به کمک پانزده مرد و پانزده زن جهان را نو می‌کنند و مردم به‌سوی کمال می‌روند و از گوشت استفاده نمی‌کنند؛ در آن زمان مردم به معنویات روی می‌آورند و به‌تدریج زندگی مردم همانند فرشتگان می‌شود؛ لذا میل به غذا نخواهند داشت و سوشیانت در مدت ۵۷ روز مردگان را در همان مکانی که از دنیا رفته‌اند، زنده می‌کند؛ اما جهان قبل و بعد از پیدایش بهائیت چه تفاوتی پیدا کرد؟ کجای جهان تازه شد؟ کدام مرده‌ای زنده شد؟ چرا مردم همواره میل به غذا دارند و همچنان از گوشت استفاده می‌کنند؟ ... این امور نشان‌دهنده این است که آنچه بهائیان ادعا کرده‌اند، با آنچه زرتشتیان منتظرش بودند، فاصله‌ای بسیار دارد.

در آغاز مأموریت هوشییر، هوشییرماه و سوشیانت، آفتاب به‌مدت ده، بیست و سی روز در آسمان توقف می‌کند و این نشانه‌ای برای حقانیت آنان است. کسی که *صحنه خارق‌العاده توقف خورشید* را ببیند و دلش با خدا نباشد، زهره‌ترک می‌شود و زمین از وجود ناپاکان پاک می‌شود. بهائیان قسمت نخست را تأویل و قسمت بعدی را ترک کردند.

به‌طور کلی، رهبران بهائی در مواجهه با علائم و شرایط ظهور منجیان زرتشتی، روش چندگانه‌ای را در پیش گرفتند. آنان نشانه‌هایی را که می‌توانستند به‌راحتی بر خود تطبیق دهند، پذیرفتند و آنچه قابل تطبیق نبود، تأویل کردند یا به‌کلی آنها را کنار گذاشتند. برای مثال در کتب زرتشتی، *شاه‌بهرام* پادشاهی از سلسله کیانیان است که در ناحیه کینبستان (سمرقند یا چین) متولد می‌شود؛ برخی نیز معتقدند که وی از نژاد کیانیان است، ولی در میان هندوها متولد می‌شود. هنگام تولدش ستارگان از آسمان فرومی‌ریزند. او بر هند و چین فرمانروایی می‌کند. در ۲۱سالگی با لشکرکشی به بلخ و بخارا حرکت نظامی خود را آغاز کرده، از هند و چین نیروی کمکی وارد می‌کند. به‌سمت ایران می‌آید و آن را از تسلط اجنبی‌ها رهایی می‌بخشد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و انحرافات دین زرتشت را برطرف می‌سازد. قبل از او سه جنگ در ایران رخ می‌دهد و عده زیادی کشته می‌شوند. آشوب و قتل و خونریزی در ایران و عراق چنان زیاد است که فرات از خون کشتان رنگین می‌شود و تا زین اسب‌ها خون بالا می‌آید؛ به‌طوری‌که در مقابل هزار زن، یک مرد زنده می‌ماند. سرانجام *شاه‌بهرام* پیروز می‌شود و سلطنت را به‌دست می‌گیرد.

بهائیان برای اینکه بتوانند *بهاءالله* را *شاه‌بهرام* معرفی کنند، *شجره‌نامه‌ای* (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۱۷۹۷/۹۹۸/۹۶) تنظیم کردند و اجداد او را به *یزدگرد سوم*، پادشاه ساسانی، رساندند (موقرب‌الیوزی، بی‌تا، ص ۱۵-۱۶)؛ و چون وی را موعود یهودیان نیز معرفی کرده بودند و او از نسل بیسی است، بنابراین ادعا کردند که نسب حسین علی‌نوری از یک‌سو به حضرت ابراهیم علیه السلام و دودمان بیسی، و از سوی دیگر به زرتشت و *یزدگرد سوم* می‌رسد (ربانی، ۱۹۹۲م، ص ۲۰۸). آنان دیگر نشانه‌هایی را که برای *شاه‌بهرام* ذکر شده بود، به‌دست فراموشی سپردند.

بهائیان با نادیده گرفتن این نکته که هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت هر سه از نطفه زرتشت متولد می‌شوند و در سی سالگی مأموریت خود را آغاز می‌کنند، پیامبر اکرم ﷺ و سیدعلی محمد باب را (که اصالتاً ایرانی نیستند)، هوشیدر و هوشیدرماه معرفی کردند. بهائیان اکثر نشانه‌هایی را که در مورد منجیان زرتشتی و ناصران آنها، از جمله شاه‌بهرام و رجاوند نقل شده است، تأویل کردند. عبدالله‌یه نیز توقف آفتاب را تأویل کرد و گفت که منظور از آفتاب، همان دین است (بی‌نا، ۱۹۹۸، ص ۱۶۳-۱۶۴)؛ اما این تأویل با مشکلات جدی روبه‌روست:

اولاً وی با این پاسخ این را پذیرفته است که سه منجی باید ظهور کنند و آنها با هم تفاوت دارند. به همین دلیل برای دو نفر نمی‌توان ادعای واحد داشت؛ یعنی نمی‌شود دو نفر هوشیدر باشند یا یک شخص دو عنوان داشته باشد؛ یعنی هم هوشیدر باشد و هم هوشیدرماه. او با این جملات، سخنان دیگر خود را که سیدعلی محمد باب را هوشیدر و بهاءالله را شاه‌بهرام نامیده بود، نقض کرد.

ثانیاً عبدالله‌یه پذیرفت که ظهور منجیان نشانه‌هایی دارد و توقف خورشید در آسمان از نشانه‌های آن است؛ اما چون با رهبران بهائیت سازگار نیست، آنان را تأویل کرد؛ ولی مشخص نیست که بر چه مبنایی توقف آفتاب را - که برای هر سه منجی مشترک است - در ظهور اول به قرن، در ظهور دوم به سال و در ظهور سوم به هزاران سال تعبیر کرد. همان‌طور که برای بهاءالله چنین استدلال کرد که «سی روز بالاترین مدت استقرار خورشید در آسمان در یک برج است، پس امتدادش زیاد است و دست‌کم پانصد هزار سال طول می‌کشد»، با این استدلال باید گفت که ده روز نیز یک‌سوم برج است و باید مدت زمانش نیز یک‌سوم زمانی باشد که برای بهاءالله حساب کرد؛ یعنی دست‌کم ۱۶۶۶۶۶ سال. در ظهور دوم نیز باید دوسوم، یعنی ۳۳۳۳۳۳ سال طول بکشد.

ثالثاً از آنجاکه در منابع زرتشتی توقف خورشید در آسمان از همان روز نخست ظهور منجیان اتفاق می‌افتد و شما نیز حضرت محمد ﷺ، سیدعلی محمد باب و بهاءالله را به‌عنوان منجی معرفی کردید، پس باید از همان روزی که آنان مأموریت خود را آغاز کردند، حساب کنید و همان‌طور که برای ظهور دوم و سوم از روز نخست حساب کردید، باید برای پیامبر اکرم ﷺ نیز از روزی که به پیامبری مبعوث شدند یا دست‌کم از روزی که ایشان رحلت فرمودند، حساب کنید، نه حدود ۲۵۰ سال بعد از رحلت ایشان. بنابراین از زمان بعثت پیامبر اکرم ﷺ تا زمان سیدعلی محمد باب، یعنی سال ۱۲۶۰ق، حدود ۱۲۷۳ سال می‌گذرد و با حساب هر صد سال معادل یک روز، بیش از دوازده روز می‌شود و در نتیجه با ده شبانه‌روز زمان هوشیدر متفاوت است. پس او هوشیدر نیست و سیدعلی محمد باب نمی‌تواند هوشیدرماه باشد. از آنجاکه زمان بین سید باب و بهاءالله کمتر از بیست سال است، پس او نیز نمی‌تواند سوشیانت باشد؛ زیرا سیدعلی محمد باب در ۲۵ سالگی (قدیمی، ۱۸۹۴م، ص ۶) در شب ۵ جمادی‌الاول سال ۱۲۶۰ق (۱۸۴۴م) ادعای خود را بر ملا کرد (محمدحسینی، ۱۹۹۵، ص ۱۸۵) و بهاءالله در آگست سال ۱۸۵۲م در سیاه‌چال تهران ادعای پیامبری خود را آشکار ساخت (انجمن جهانی بهائی، ۱۹۹۲م، ص ۵) و در تاریخ ۲۲ آوریل تا سوم ماه می سال ۱۸۶۳م ادعای «من یظهره اللّٰهی» و موعود کل انبیا را علنی کرد. این ادعا نوزده سال بعد از ادعای سیدعلی محمد باب ایراد شد

(اسلمنت، بی تا، ص ۴۰). زمان آغاز ادعای سید باب تا آغاز ادعای بهاءالله حدود هشت سال و تا زمان ادعای «من یظهره اللهی» بهاءالله نوزده سال طول کشید. بهائیان نیز اظهار ادعای سیدعلی محمد باب تا «من یظهره الله» را نوزده سال می‌دانند (محمد حسینی، ۱۹۹۵، ص ۹۲۲)؛ چراکه یکی از نشانه‌های ظهور «من یظهره الله» در ادعاهای بهائیان، نوزده سال است (همان، ص ۹۰۰). بهائیان معتقدند: «آن حضرت (سیدعلی محمد باب) در بیان فارسی بشارت داده بودند که ظهور من یظهره الله پس از اكمال واحد اول، یعنی گذشت نوزده سال از دور بیان، که در سال ۱۸۴۴ آغاز شد، واقع خواهد گشت» (طاهرزاده، ۱۹۸۵م، ص ۲۹۸). با این حساب، اگر از باب تا بهاء نوزده سال باشد، او دیگر سوشیانت نیست؛ چون طبق تأویل شما، بیست سال باید طول بکشد تا سوشیانت ظهور کند و اگر بیست سال باشد، دیگر بهاءالله «من یظهره الله» نیست؛ چون او بعد از نوزده سال ظهور می‌کند. از آنجاکه بهاءالله قبل از اینکه ادعای «من یظهره اللهی» کند، ادعای پیامبری خود را بر ملا کرد؛ بنابراین باید تا زمان ادعای پیامبری ایشان حساب شود، که با آمدن او بابت نسخ می‌شود و این مدت حدود هشت سال به طول انجامید.

رابعاً از آنجاکه توقف خورشید در آسمان از نشانه‌های حقانیت منجیان زرتشتی است و برای اینکه مردم اطمینان کنند که او منجی است، چنین نشانه‌ای رخ خواهد داد تا مردم ایشان را رها نکنند؛ پس باید این نشانه اتفاق بیفتد و مردم یقین حاصل کنند که او منجی است. با تأویلاتی که بهائیان کردند، زرتشتیان باید صبر کنند تا مدت زمان آن سپری شود تا حقانیت آنان اثبات شود. مثلاً در زمان هوشییر مردم باید صبر کنند تا توقف ده شبانه‌روز اتفاق بیفتد. شاید توقف آفتاب، کمتر یا بیشتر از ده روز (با تأویلات بهائیان، ده قرن) طول بکشد که در این صورت، آن شخص، دیگر هوشییر نیست. با تأویلی که بهائیان از توقف آفتاب دارند، زرتشتیان باید صبر کنند که اگر دین اسلام دقیقاً ده قرن طول کشید (نه بیشتر و نه کمتر)، پس او هوشییر است و اگر بابت بیست سال طول کشید، او هوشییرماه است و اگر بهائیت حداقل پانصد هزار سال به طول انجامید، بهاءالله سوشیانت است. در این صورت، زرتشتیان ندای هیچ کدام را لیبیک نخواهند گفت؛ زیرا عمر یک انسان بسیار کوتاه‌تر از ده قرن و پانصد هزار سال است و زمانی به حقانیت آنان پی می‌برند که دیگر حاصلی برای آنها ندارد؛ زیرا در پایان زمان هوشییر متوجه می‌شوند که او اولین منجی بوده و با منجی بعدی زمانش به پایان می‌رسد و دین او نسخ می‌شود. از آنجاکه زرتشتیان برای اینکه یقین کنند حضرت محمد ﷺ هوشییر است، باید ده قرن دین اسلام برقرار باشد، اگر بعد از ده قرن شخصی ادعا کرد که دین جدید آورده است، برای اینکه اطمینان حاصل کنند که دروغ نمی‌گوید، باید منتظر بمانند تا دین جدید بعد از بیست سال نسخ شود؛ چون اگر بیشتر یا کمتر از بیست سال طول بکشد، او هوشییرماه نیست و شخصی دروغ‌گوست؛ در این صورت، پیامبر اکرم ﷺ نیز هوشییر نیست؛ چون دین او بیشتر از ده قرن طول کشید. همچنین برای اینکه اطمینان حاصل کنند که سیدعلی محمد باب هوشییرماه است یا نه، باید صبر کنند تا بهائیت دست‌کم پانصد هزار سال طول بکشد؛ زیرا احتمال دارد که تنها هزار سال دوام بیاورد؛ در این صورت، او سوشیانت نیست و به‌دروغ ادعای سوشیانتی کرده است؛ در این صورت، سیدعلی محمد باب نیز هوشییرماه نیست؛ زیرا بیش از بیست سال طول کشید و سوشیانت ظهور نکرد؛ پس

وی هوشیبرماه نیست؛ و چنانچه او هوشیبرماه نباشد، پیامبر اکرم ﷺ نیز هوشیبر نخواهد بود؛ چون بیش از ده قرن طول کشیده و هوشیبرماه نیامده است. در نتیجه زرتشتیان باید تا پایان پانصد هزار سال منتظر باشند تا حقانیت سوشیانت اثبات شود و با اثبات حقانیت او، حقانیت هوشیبر و هوشیبرماه ثابت گردد.

خامساً رهبران بهائی به دلیل هماهنگ‌سازی کتب مقدس ادیان مختلف با ادعاهای خود، جملات واضح و روشن این کتب را به‌طور گسترده تأویل کرده و معنای ظاهری هر کلمه و جمله‌ای را به سود خود تغییر معنوی داده‌اند؛ اما با مشاهده این تأویلات، سؤالاتی از این دست به ذهن متبادر می‌شود: چه چیزی باعث شد که زرتشت معنای حقیقی کلمات و جملاتش را به پیروانش نگفت؟ چرا به آنها نگفت که منظور از توقف آفتاب، «دین» است تا آنان به راحتی به دین اسلام درآیند؟ چرا نام این افراد ادعایی در متون زرتشتی یافت نمی‌شود و نام‌های دیگری به‌عنوان منجی ذکر شده است؟ چرا پیامبر اکرم ﷺ ادعا نکرد که هوشیبر هستند تا اینکه بعد از هزار و اندی سال، دیگران آن را برای مردم بیان کنند؟ چرا سیدعلی محمد باب به مردم نگفت که هوشیبرماه است؟

علت اینکه بهائیان دست به چنین اقداماتی زدند را باید در جملات *عبدالبهاء* جست‌وجو کرد. وی در نامه به یکی از زرتشتیان می‌نویسد: الحمدلله به آیین *شاه‌بهرام* پی بردید و از افسانه‌های بی‌پایان نجات یافتید... و *شاه‌بهرام* را شناختید (بی‌نا، ۱۹۹۸م، ص ۲۲۸). آری، رهبران بهائی آموزه‌های زرتشتی، خصوصاً منجیان را افسانه دانسته‌اند؛ بنابراین برای فریب زرتشتیان و همراه کردن آنان با خود، کوشیدند نشانه‌های موعود زرتشتیان را به هر طریق که می‌شود، تأویل کنند و آنها را بر خود تطبیق دهند.

نتیجه‌گیری

«منجی‌باوری» یکی از اصول اعتقادی زرتشتیان است. آنان معتقدند که بعد از زرتشت، چندین منجی ظهور کرده، جهان را اصلاح می‌کند. در متون زرتشتی شرایط و ویژگی‌هایی برای منجیان، فعالیت‌های اصلاحی ایشان و اوضاع زمانه ظهور آنان ذکر شده است. علاوه بر منجیان، افراد صالح دیگری مانند *شاه‌بهرام* و *رجاوند* اقدامات اصلاحی بزرگی انجام می‌دهند و به منجیان در آبادانی جهان کمک می‌کنند. برخی اطلاعات جزئی درباره آنها نیز بیان شده است. در آموزه‌های زرتشتی برای آمدن منجیان وقت مشخصی بیان شده است و زرتشتیان چشم‌انتظار آمدنشان بودند؛ اما خبری از آمدنشان نشد. رهبران بهائی با سوءاستفاده از موقعیت خود ادعا کردند که منجیان موعود زرتشتی هستند؛ از آنجاکه علامات و نشانه‌های ذکر شده برای منجیان زرتشتی هیچ سنخیتی با رهبران بهائی نداشت، آنان کوشیدند که به هر شکل ممکن، نشانه‌های ظهور منجیان را بر سران خود تطبیق دهند. در نتیجه بسیاری از علائم منجیان را تأویل کردند و برخی را نادیده گرفتند. آنان در این زمینه با مشکلات فراوانی روبه‌رو شدند که در برخی موارد منجر به ضد و نقیض‌گویی آنان شد. علاوه بر تناقض‌گویی سران بهائیت، با مقایسه علائم منجیان زرتشتی و ادعاهای مطرح‌شده توسط آنان، می‌توان به بی‌اساس بودن این ادعاها پی برد.

منابع

اوستا.

- اسلمنت، ج. ای، بی‌تا، *بهاء‌الله و عصر جدید*، ترجمه ع. بشیر الهی، ه. رحیمی، ف. سلیمانی، برزیل، بینا.
- انجمن جهانی بهائیان، ۱۹۹۲، *حضرت بهاء‌الله*، لندن، بی‌تا.
- اورنگ، مراد، ۱۳۴۲، *سوشیانت «داستان هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت»*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، *دانشنامه مزدیسنا و زنده‌نامه توضیحی آیین زرتشت*، تهران، مرکز.
- آصف آگاه، سیدحسن، ۱۳۸۶، «موعود و آخرالزمان در دین زرتشتی» *مشرق موعود*، ش ۳، ص ۱۶۳-۱۸۰.
- آموزگار، زاله، ۱۳۸۶، *زبان فرهنگ اسطوره (مجموعه مقالات)*، تهران، معین.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۱، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چ چهارم، تهران، آگه.
- بهرام پژود، زرتشت، بی‌تا، *زرتشت نامه*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، بی‌جا، طهوری.
- بی‌نام، ۱۳۶۹، *شایست نائشایست؛ متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، ترجمه کنایون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بی‌نام، ۱۹۹۸، *یاران پارسی*، آلمان، مؤسسه مطبوعات امری.
- پورداد، ابراهیم، ۱۹۲۷، *سوشیانت (موعود مزدیسنا)*، بی‌جا، بی‌تا.
- حاجتی شورکی، سیدمحمد، ۱۳۹۷، *معاد در اسلام و آیین زرتشت (بررسی پنداره اثرپذیری اسلام از آیین زرتشت)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حاجتی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، *شایست و نائشایست دین زرتشت*، تهران، تراش.
- دادگی، فریخ، ۱۳۷۸، *بندش*، ترجمه مهرداد بهار، چ دوم، تهران، توس.
- دوستدار، فرزین، ۱۹۸۵، *پیام صلح؛ منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء*، بی‌جا، پیام دوستی.
- ربانی، شوقی، ۱۹۹۲، *کتاب قرن بدیع*، ترجمه نصرالله مودت، چ دوم، کانادا، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- سعادت، اسماعیل، ۱۳۸۶، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سفیدوش، سیاوش، ۱۳۳۲، *یار دیرین*، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- سفیدوش، عنایت خد، ۱۹۹۸، *تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد*، کانادا، مؤسسه معارف بهائی دانداس.
- صد در تشر و صد در بندش، ۱۹۰۹، مصحح بهمن جی نصروانجی، بی‌جا، بی‌تا.
- ظاهرزاده، ادیب، ۱۹۹۷، *نصحات ظهور حضرت بهاء‌الله*، ترجمه باهر فرقانی، کانادا، مؤسسه معارف بهائی.
- فیضی، محمدعلی، ۱۲۸، *حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق*، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- قدس جورابچی، بی‌تا، *علاءالدین، بهاء‌الله موعود کتاب‌های آسمانی*، بی‌جا، بی‌تا.
- قدیمی، ریاض، ۱۹۸۴، *گفتاری در باب ظهور اعلی*، کانادا، بی‌تا.
- محمدحسینی، نصرت‌الله، ۱۹۹۵، *حضرت باب شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب عهد اعلی*، کانادا، مؤسسه معارف بهائی.
- مطلق، هوشیدر، ۲۰۱۲، *بهاء‌الله در قرآن معمای بزرگ قرآن*، یو اس آ، گلوبال پرسپکتیو.
- موقر بالیوزی، حسن، بی‌تا، *بهاء‌الله تسمس حقیقت*، بی‌جا، جرج رنالد آکسفورد.
- مهندس میرفخرایی، ۱۳۶۷، *روایت پهلوی متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناس، جان بایر، ۱۳۷۳، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
- نوری، حسینعلی، ۱۳۷۷، *کتاب ایقان*، آلمان، آثار بهائی به زبان فارسی و عربی.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۸۵، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم، بوستان کتاب.
- نوری، حسینعلی، *اشرفیات و چند لوح دیگر*، نسخه الکترونیکی، بی‌جا، بی‌تا.